



Innovation of Criminal Policy Based on Jurisprudence in Crimes Requiring Qisas and Diyat

Morteza Pourmolaii*¹, Ramin Faghani²

1. Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Payame Noor University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

2. Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Payame Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 171-184

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0001-7199-8398

TELL: +989055125681

Email: mortezapou357@pnu.ac.ir

Article history:

Received: 31 May 2024

Revised: 07 Sep 2024

Accepted: 14 Nov 2024

Published online: 21 Dec 2024

Keywords:

Qisas, Diyat, Criminal Policy, Jurisprudence, Victimized, Bayt al-Mal.

ABSTRACT

Qisas and Diyat are important punishments, the issues related to which are important issues in jurisprudence and criminal law and for this reason, they have always been the subject of debates and disagreements. The purpose of this article is to examine the question of what innovation has criminal policy, based on the perspective of jurisprudence, in crimes requiring retribution and ransom? This article is descriptive and analytical and has investigated the mentioned subject by using the library method. The findings showed that the provisions governing self-retribution in the Islamic Penal Code approved in 2013 have seen favorable and essential changes and developments, the legislator in the Islamic Penal Code Approved in 2012, its goal is to support the victim, to ensure public order and security and to implement justice as best as possible and in order to achieve these goals, rational and logical rules in cases that are far from the point of view of famous jurists. In the Islamic Penal Code approved in 2012, with a correct understanding of the possibility of abuse by some criminals, the legislator has abandoned the rule of the necessary agreement between the killer and the victim in order to convert qisas into diya, which is accepted by the majority of the victim - it has provided the possibility of the right of the victim as best as possible, even in the case of the death of the accused and on the other hand, by realizing this approach of the victim, he has developed the cases of paying money from Bayt al-Mal.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2024 The Authors.

How to Cite This Article: Pourmolaii, M & Faghani, R (2024). "Innovation of Criminal Policy Based on Jurisprudence in Crimes Requiring Qisas and Diyat". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 4(4): 171-184.



انجمن علمی فقه‌های تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌های تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌های تطبیقی

دوره چهارم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۳

نوآوری سیاست جنایی براساس دیدگاه فقه در جرایم مستوجب قصاص و دیه

مرتضی پورملائی*، رامین فغانی^۲

۱. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده

قصاص و دیه از مجازات‌های مهم است که مباحث مربوط به آن از مسائل مهم در فقه و حقوق کیفری است و به همین دلیل همواره محل بحث و اختلاف نظر بوده است. هدف مقاله حاضر بررسی نوآوری سیاست جنایی، براساس دیدگاه فقه در جرایم مستوجب قصاص و دیه است. این مقاله توصیفی - تحلیلی است و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی موضوع مورد اشاره پرداخته است. یافته‌ها نشان داد مقررات ناظر بر قصاص نفس در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تغییرات و تحولات مطلوب و اساسی به خود دیده است، مقنن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هدف خود را بر حمایت‌کردن از بزه‌دیده، تأمین نظم و امنیت عمومی و اجرای هرچه بهتر عدالت گذاشته و برای رسیدن به این اهداف در مواردی با فاصله‌گرفتن از نظر مشهور فقها، به تطبیق مقررات قانونی با قواعد عقلی و منطقی روی آورده است، قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با درک درست از امکان سوءاستفاده برخی از مجرمین، قاعده لزوم تراضی قاتل با مقتول، جهت تبدیل قصاص به دیه را که مورد پذیرش اکثریت فقهای امامیه می‌باشد، کنار گذاشته است و با دادن اختیار تام و یک‌جانبه به ولی دم در اجرای حق قصاص و یا اخذ دیه - هرچند بدون رضایت جانی باشد - امکان احقاق هرچه بهتر حقوق بزه‌دیده را حتی در صورت فوت متهم فراهم نموده است و از طرف دیگر با تحقق‌بخشیدن به این رویکرد بزه‌دیده‌مدارانه به توسعه موارد پرداخت دیه از بیت‌المال اقدام نموده است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۷۱-۱۸۴

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۸۳۹۸-۷۱۹۹-۰۰۰۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰

تلفن: ۹۸۹۰۵۵۱۲۵۶۸۱+

ایمیل: mortezapou357@pnu.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۱

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

قصاص، دیه، سیاست جنایی، فقه، بزه‌دیده، بیت‌المال.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

قصاص و دیه، در کنار حد و تعزیر، جزء چهار مجازات اصلی قانون مجازات اسلامی در جمهوری اسلامی ایران است. در صورت وقوع برخی جرایم و در صورتی که فرد خاطی جنایاتی عمدی اعم از قتل، قطع عضو و یا ضرب و جرح شخص دیگری مرتکب شود، مجازات اولیه او در صورت وجود شرایط، قصاص خواهد بود. قصاص از جهات مختلف همواره انتقاد بوده است. یکی از مسائل مورد انتقاد در خصوص قصاص، تفاوت آن در خصوص زن و مرد بوده است، از جمله تفاوت‌های زن و مرد در قصاص آن است که دیه زن نصف دیه مرد می‌باشد و اگر مردی زنی را به قتل برساند، اولیای دم زن در صورتی می‌توانند او را قصاص کنند که نصف دیه را به او بدهند. همچنین طبق برخی نظرات نمی‌توانند مرد را بر پرداخت دیه اجبار نمایند. این امر در قوانین قبلی انعکاس یافته بود.

همین انتقاداتها بررسی نوآوری سیاست جنایی براساس دیدگاه فقه در جرایم مستوجب قصاص و دیه را به یک ضرورت مبدل ساخته است. این امر به‌خصوص با توجه تحولاتی که در قانون مجازات اسلامی در اصلاحیه آخر این قانون در سال ۱۳۹۲ انجام شده است، اهمیت بیشتری پیدا کرده و بررسی تحولات سیاست جنایی در این خصوص را ضروری ساخته است. در خصوص قصاص پژوهش‌های متعددی انجام شده است: فردوسی‌نوذری و همکاران در مقاله‌ای به بررسی محدوده اثباتی بینه در جرایم منجر به قصاص عضو از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی پرداخته است (نوذری و همکاران، ۱۳۹۳: ۹۲-۷۱). عباس زراعت و امید متقی اردکانی نیز در مقاله‌ای، تعارض ادله در اثبات جرایم مستوجب قصاص، دیه و تعزیر، مصادیق و راهکارها را مورد بررسی قرار داده‌اند (زراعت و متقی اردکانی، ۱۳۹۴: ۳-۳۴). همچنین محمد قربانی جویباری و عباس شیخ الاسلامی، در مقاله‌ای به تحلیل نوآوری قانونی در مورد نحوه جبران خسارت معنوی در جرایم مستوجب قصاص با نقد رأی شعبه ۱۲ دادگاه تجدید نظر استان تهران پرداخته‌اند (قربانی جویباری و شیخ الاسلامی، ۱۴۰۲: ۱۵۴-۱۳۵). تمایز و نوآوری مقاله نسبت به پژوهش‌های انجام‌شده این است که در این مقاله، نوآوری سیاست جنایی براساس دیدگاه فقه در جرایم مستوجب قصاص و دیه بررسی می‌شود. براساس آنچه گفته

شد، سؤال اساسی که در این خصوص مطرح می‌شود، این است که نوآوری سیاست جنایی در جرایم مستوجب قصاص و دیه براساس دیدگاه فقه چه بوده است؟ به‌منظور بررسی سؤال مورد اشاره ابتدا نوآوری سیاست جنایی براساس رویکرد فقه در جرایم مستوجب قصاص و در ادامه نوآوری سیاست جنایی براساس رویکرد فقه در جرایم مستوجب دیه بررسی شده است.

۱- نوآوری سیاست جنایی براساس رویکرد فقه در جرایم مستوجب قصاص

در این قسمت به بررسی نوآوری سیاست جنایی براساس رویکرد فقه در جرایم مستوجب قصاص پرداخته می‌شود.

۱-۱- نوآوری سیاست جنایی براساس رویکرد فقه در قتل مهدورالدم

در رابطه با جرم‌انگاری قتل مهدورالدم بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقهای امامیه بر این اعتقاد هستند ارتکاب جرایمی که دارای کیفر اعدام است، مرتکب را مهدورالدم کرده و خونس در برابر تمام افراد جامعه مباح است و در صورت قتل مهدورالدم و اثبات این امر، مرتکب قتل کیفری نخواهد داشت. از این رو مهدورالدم بودن مقتول، یکی از شرایط عمومی قصاص است و در این صورت کیفری در انتظار مرتکب نخواهد بود (نجفی، ۱۹۸۱: ۴۲/۲۱)، البته باید این نکته را یادآور شد که باتوجه به توضیحات ذکرشده، تنها نفی قصاص لحاظ شده است نه این که چنین امری عاملی جهت اقدام خودسرانه از جانب افراد شود (نوبهار، ۱۳۸۹: ۱۸۲).

در مقابل برخی دیگر از فقها معتقدند شخص مهدورالدم به‌دلیل عملی که مرتکب می‌شود، تنها نسبت به حاکم جامعه مهدورالدم است نه نسبت به سایر شهروندان، چراکه اگر امری جز این باشد جامعه دچار بی‌نظمی شده و از مسیر عدالت دور خواهد شد و هرگاه کسی به‌دلیل ارتکاب جرایمی همانند زنا لواط و مانند آن به جزء ساب النبی واجب القتل شود و فردی جزء حاکم وی را به قتل برساند، بهتر آن است که قصاص در رابطه با مرتکب وجود داشته باشد و دیه نیز در صورتی محقق می‌شود که به عدم قصاص تراضی کنند (موسوی خویی، ۱۴۲۲: ۲۰۷/۲).

هرچه بهتر نظم در جامعه و پرهیز از اقدام خودسرانه توسط افراد عادی است که انحصار اجرای مجازات را تنها در چهارچوب قوانین و در اختیار مراجع صالح قضایی قرار داده است (مجیدی، ۱۳۹۳: ۱۸۱-۱۶۵).

در ماده ۳۰۲ قانون مجازات ۱۳۹۲، هرچند اصلاحاتی نسبت به قانون مجازات سابق انجام شده است، اما باز هم از مواد جرم زاست؛ همان گونه که در ماده ۲۲۶ قانون مجازات سابق این اشکال وجود داشت، زیرا طبق آن ماده هرکس می توانست دیگری را به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و سپس برابر تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.ج چنانچه شخص مهدورالدم هم نبود، مرتکب از قصاص معاف می شد. عبارت «شرعاً مستحق کشتن نباشد» دارای ابهام بود و مشخص نبود که مرجع تشخیص مهدورالدم بودن کیست؟ ظاهراً باید دادگاه صالح می بود این اشکال در قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ هم رفع نشده است، اما اصلاحاتی در آن انجام شده است و به جای مهدورالدم بودن، ارتکاب جرم حدی مستوجب سلب حیات یا قطع عضو را آورده است، اما باز هم طبق ماده ۳۰۲ ق.ج قصاص و دیه منتفی می شوند (گلدوزیان، ۱۳۹۳: ۲۹۸-۲۹۷).

خلأیی که در رابطه با مهدورالدم در قانون مجازات نیز کماکان وجود دارد، این است که در مورد مهدورالدم اتفاق نظر وجود ندارد و قانون گذار مصادیق مهدورالدم را به صورت موردی در موارد مختلف بیان کرده است، درحالی که بهتر بود قانون گذار نظر قطعی خود را هرچند به شکل بیان چند مصداق در یک ماده عنوان می کرد و بدین صورت رویه واحدی ایجاد می نمود.

در مجازات مرتکب قتل مهدورالدم، بهتر آن است که قانون گذار از دیدگاه فقهایی پیروی نماید که معتقدند ارتکاب جرمی که مرتکب را مستحق کیفر قصاص نموده است، تنها وی را در برابر حاکم جامعه مهدورالدم می نماید و اقدام سایر افراد مستحق کیفر است.

۱-۲- نوآوری سیاست جنایی در پذیرش عمدی بودن قتل ناشی از اشتباه در شخصیت

مقصود از اشتباه در شخصیت یا هویت آن است که فردی دیگری را با علم و عمد به قتل برساند و پس از ارتکاب عمل

ازجمله مواردی که می توان در قانون گذاری پس از انقلاب اسلامی بدان اشاره کرد، ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ و بند ۷ ماده ۲۶ قانون مطبوعات توهین به مقدسات است. ماده ۲۶ قانون مذکور مقرر می دارد: «هرکس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن توهین کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم ارتداد صادر و اجرا می شود و اگر به ارتداد منجر نشود، طبق نظر حاکم شرع و براساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.» مطابق بند ۷ ماده مزبور نیز «اهانت به دین مبین اسلام و مقدسات آن توسط نشریات ممنوع است.» در قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ در رابطه با اهانت به اسلام و مقدسات مجازات خاصی مقرر نشده بود، اما در سال ۱۳۷۵ قانون گذار این نقص را جبران کرده و در ماده ۵۱۳ به آن تصریح نموده است مطابق ماده مزبور: «هرکس به مقدسات اسلام و یا هریک از انبیای عظام یا ائمه اطهار (ع) یا حضرت فاطمه زهرا (س) اهانت کند، اگر مشمول سابلنبی باشد به اعدام محکوم می شود و اگر مشمول سابلنبی نگردد، به حبس از ۱ تا ۵ سال محکوم خواهد شد.»

نکته مهمی که از دو ماده مذکور می توان استنباط نمود، این است که در هر دو ماده قانون گذار اجازه اجرای حکم را به شهروندان عادی نداده و در هر دو مورد انجام رسیدگی و صدور حکم و اجرای آن را برعهده دادگاه قرار داده است، امری که نظم جامعه را با واگذاری امر رسیدگی و اجرای حکم به مراجع صالح قضایی بهتر فراهم می سازد (اولادزاده، ۱۳۹۳: ۲۵). در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقنن در ماده ۳۰۱ شرایط عمومی قصاص ذکر کرده است که در این میان سخنی از محقونالدم بودن قربانی بیان نشده است، این امر در قانون گذاری جدید یک نقص شمار می رود و بهتر آن است که به مهدورالدم نبودن قربانی در شرایط عمومی قصاص اشاره می شد.

قانون گذار در ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برای قتل مهدورالدم، ضمانت اجرای تعزیری معین نموده است. درواقع قانون گذار، اگرچه مرتکب چنین قتلی را مستحق کیفر قصاص ندانسته، اما بی مجازات ماندن عمل وی را نیز نپذیرفته است. این تغییر در مواد قانونی نسبت به قانون مجازات اسلامی سابق که فاقد ضمانت اجرای لازم بود، گامی جهت تأمین

مجرمانه و رسیدن به مقصود خویش مشخص گردد که مقتول شخص مورد نظر وی نبوده است. مقنن از راهکارهای مختلف جهت اقتباس از اقوال فقهای امامیه بهره برده است، اما گاه دقت کافی را در این زمینه نداشته است، زیرا نحوه تعامل اکثریت فقها در رابطه با قتل عمد ناشی از اشتباه در شخصیت به یک صورت نبوده است.

آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی در کتاب قرآن حکیم و شرح آیات منتخب قتل ناشی از اشتباه در شخصیت را قتل عمد دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۲۷۶). یوسف صانعی در کتاب مجموعه نظرات نیز این قتل را عمد محسوب کرده‌اند (صانعی، ۱۳۷۸: ۵۶)، اما برخی دیگر از فقها در رابطه با قتل ناشی از اشتباه در شخصیت معتقد بر غیرعمد بودن آن می‌باشند (صادقی، ۱۳۸۹: ۲۲۰/۱).

اشتباه در شخصیت درجایی صورت می‌پذیرد که فرد عالمّاً و عامداً اقدام به قتل شخص دیگری کند، در اینجا بدین دلیل که قاتل به هدف مطلوبش رسیده است و تیر را به همان هدف مورد نظر زده است، قتل عمد محقق شده است (واعظی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۰۰). قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با تأثیر از نظر فقهای قدیم و جدید در ماده ۲۹۴ اشعار داشته است: «اگر کسی به‌علت اشتباه در هویت مرتکب جنایتی گردد، در صورتی که مجنی‌علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده ۳۰۲ این قانون نباشند، جنایت عمدی محسوب می‌شود.» قانون‌گذار صرف اشتباه در هویت یا شخصیت را موجب تغییر جنایت از عمد به غیرعمد نمی‌داند. تنها استثنا مورد در جایی جاری است که مجنی‌علیه مهدورالدم باشد، البته صرف ادعای قاتل در رابطه با مهدورالدم بودن سبب پذیرش آن نیست و این امر باید اثبات گردد. چنان‌که ادعای فرد اثبات گردد، قتل صورت گرفته با توجه به بند «ب» ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ شبه‌عمد است (الهی‌منش و مرادی اوجقاز، ۱۳۹۱: ۴۵۹/۱). قتل ناشی از اشتباه در شخصیت در تقصیر جزایی مطلقاً مؤثر نیست و باعث تغییر عنوان مجرمانه و مسؤولیت مرتکب نمی‌گردد. درواقع می‌توان گفت آن‌چه موجب مجازات مرتکب می‌شود، اقدام وی برای قتل انسان معصوم الدم است (باهری، ۱۳۹۴: ۲۸۹-۲۸۸). قانون‌گذار در سال

۱۳۹۲ در ماده ۲۹۴ قتل به‌علت اشتباه در هویت را از جنایات عمد دانسته است. بدین شرح که «چه متهم قصد قتل شخصی را که در برابر او قرار داشته باشد، بدون لحاظ هویت وی چه با تصور این‌که شخص «الف» است وی را بکشد، سپس معلوم گردد که شخص «ب» است، در هر دو حالت جنایت وی عمدی محسوب می‌گردد.» باتوجه به آن‌چه گذشت، قتل ناشی از اشتباه در شخصیت یا هویت فرد در مجازات مرتکب تأثیری نداشته و در هر صورت قتل عمد محسوب می‌شود و مرتکب مستحق کیفر مناسب است.

۱-۳- نوآوری سیاست جنایی در دفاع مشروع در قتل عمد

برخی فقها نسبت به اقدام شخصی که در مقام دفاع از نفس، مال، عرض و ناموس خود برآمده است، حکم به وجوب داده‌اند، در مقابل گروهی دیگر از فقها در این مورد قائل به تفصیل شده‌اند، بدین نحو که نسبت به حفظ جان و ناموس و عرض دفاع را واجب دانسته، لکن دفاع از مال را جایز تلقی نموده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۸: ۵۲۱/۳). در مورد حمله دیوانگان یا صغار هم، حکم به جواز دفاع داده شده است. شیخ طوسی با بیان این مورد در المبسوط تصریح کرده است که انسان حق دارد از خود در مقابل تجاوز دفاع کند، چه حمله‌کننده صغیر، کبیر، عاقل و یا دیوانه باشد (طوسی، ۱۳۸۷: ۷۵/۸).

از مباحثی که پیرامون دفاع مشروع در فقه تاکنون بیان شد، این گونه استنباط می‌شود همان‌طور که عقل آدمی به دفاع در مقابل مهاجمی که به خود اجازه تعدی به جان، مال، ناموس و عرض دیگری را داده است، حکم می‌کند، شرع نیز در چنین مواقعی برای حفظ حریم افراد و صیانت از جان و ناموس و عرض افراد جامعه حکم به دفاع در مقابل مهاجم می‌نماید و برای حمایت از بزه‌دیده‌ای که به خطر افتاده در صورت رعایت شرایط هیچ ضمانتی را در نظر نگرفته است (قربانی جویباری و شیخ‌الاسلامی، ۱۴۰۲: ۱۵۴-۱۳۵).

در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۵ مواد ۶۲۵ تا ۶۲۹ به بحث دفاع مشروع پرداخته بود که نسبت به قانون سال ۱۳۶۱ با تغییراتی همراه بوده است، ازجمله این‌که دفاع از مال غیر را در صورتی جایز دانسته که حفاظت از آن برعهده دفاع‌کننده باشد، از طرفی دفاع از جان، عرض و مال را در برابر حمله

است، لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به پرداخت دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌گردد.»

براساس مطالبی که تاکنون بیان شد، در دفاع مشروع سه حالت قابل تصور است، در صورتی که مرتکب باوجود تمامی شرایط حمله و دفاع، اقدام به دفاع در برابر تجاوز دیگران نموده و دست به قتل مهاجم زده است، هیچ‌گونه مسئولیتی نخواهد داشت (زراعت، ۱۳۹۳: ۳۸۵/۲). صورت دوم هنگامی است که مرتکب دارای شرایط دفاع بوده و در مقام دفاع، از مراتب آن تجاوز نموده است که در این صورت قصاص منتفی و محکوم به پرداخت دیه و مجازات تعزیری می‌شود که این صورت دوم در قوانین پیشین مطرح نشده بود و مدافع در صورت تجاوز از مراتب دفاع محکوم به قصاص می‌شد که خوشبختانه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اتخاذ رویکردی به‌جا زمینه اجرای هرچه بهتر عدالت را فراهم نموده است و صورت سوم حالتی است که مرتکب فاقد تمامی شرایط دفاع و حمله بوده و بدون دلیل اقدام به قتل دیگری نموده است که مجازات وی قصاص خواهد بود.

۱-۴- نوآوری سیاست جنایی در اکراه در قتل

در زمینه اکراه در قتل در فقه امامیه دیدگاه ثابت و مشخصی وجود نداشته و علاوه بر دیدگاه مشهور فقها دو دیدگاه غیرمشهور نیز مطرح بوده است که بررسی آن‌ها خالی از لطف نخواهد بود. بر طبق دیدگاه اول که به مشهور فقهای امامیه منتسب می‌باشد، آن است که هرگاه کسی دیگری را به قتل شخص ثالثی اکراه نماید و وی را تهدید نموده که در صورت عدم قتل، وی را خواهد کشت، مجاز به قتل نمی‌باشد و در صورتی که اکراه‌شونده مرتکب قتل شخص ثالث گردد، باید منتظر کیفر قصاص باشد و اکراه‌کننده مشمول کیفر حبس ابد خواهد بود (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۲: ۴۵۸/۲) و بر این سخن از سوی فقها ادعای اجماع شده است (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۹۸/۲۸).

دیدگاه دوم غیرمشهور بر مبنای آن که مسأله اجتماع سبب و مباشر، مباشر مسؤول است، مگر آن که سبب اقوی از مباشر باشد که در این صورت سبب مجازات خواهد شد، همانند موردی که فرد بالغی برای ارتکاب جرمی از مجنون یا صغیر

مجرمانه مأمورین دولتی را نیز جایز تلقی نموده است. همچنین علاوه بر توسل به قوای دولتی، توسل به هر وسیله دیگری که نجات جان را آسان‌تر می‌نماید را نیز مطرح نموده است، اما آن چه در تمامی این قوانین مطرح شده بود، وجود شرط تناسب دفاع با حمله بوده است که سبب بروز مشکلاتی می‌شد، در توضیح باید گفت دفاع مشروع در فقه و حقوق به‌عنوان یکی از عوامل موجهه جرم شناخته شده است، اما پذیرش آن همواره همراه با شرایطی بوده است که برخی از آن‌ها تحت عنوان شرایط حمله و برخی دیگر تحت عنوان شرایط دفاع مطرح شده است (باهر، ۱۳۹۴: ۲۸۹-۲۸۸).

ماده ۱۵۶ قانون مجازات، ۱۳۹۲ دفاع مشروع را اینچنین شرح داده است: «هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر قریب‌الوقوع با رعایت مراحل دفاع مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نمی‌شود: ۱- رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد؛ ۲- دفاع مستند به قرائن معقول یا خوف عقلایی باشد؛ ۳- خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد؛ ۴- توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت، عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.» ازجمله تغییراتی که این ماده نسبت به مواد قوانین گذشته داشته است، تصریح به این که بار اثبات عدم رعایت شرایط دفاع برعهده مهاجم می‌باشد تا بدین وسیله مهاجم نتواند انگشت اتهام را به‌سوی مدافع بگیرد و فرض را بر تحقق شرایط دفاع دانسته است. موضوع دیگر تأکید بر تناسب داشتن شرایط دفاع با حمله است که در قوانین گذشته به‌عنوان یکی از بندهای مندرج در مواد قانونی مطرح بود که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حذف شده است، البته این به‌معنای نپذیرفتن چنین شرطی نمی‌باشد، چراکه با ذکر جمله «رعایت مراحل دفاع» در متن ماده، می‌توان ضرورت تناسب در اقدام را استنباط نمود، لکن بر طبق تبصره ۲ ماده ۳۰۲ در صورتی که مرتکب در مقام دفاع برخی از شرایط را نداشته با منتفی دانستن قصاص، وی را شایسته مجازات خفیف‌تری دانسته است.

تبصره ۲ ماده ۳۰۲ در این رابطه مقرر نموده است: «چنانچه نفس دفاع صدق کند، ولی از مراتب آن تجاوز شود، قصاص منتفی

بخواهد که آن عمل را انجام دهد که در این صورت مباشر فاقد مسؤولیت کیفری خواهد بود و سبب، بدین علت که اقوی از مباشر می‌باشد، مسؤول جبران خسارت وارده می‌باشد. از این رو در حالت اکراه در قتل نیز باتوجه به اقوی بودن نقش سبب (اکراه‌کننده) نسبت به مباشر (اکراه‌شونده)، کیفر اصلی قتل عمدی متوجه اکراه‌کننده دانسته شده است (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۱۹/۲).

در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ و از بررسی مقررات ناظر به اکراه در قتل پس از پیروزی انقلاب اسلامی تبعیت مقنن از نظر مشهور فقهای امامیه به روشنی مشاهده می‌گردد، مقنن برای نخستین بار در ماده ۴ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ مقرر نمود: «اکراه مجوز قتل نیست، بنابراین اگر کسی را وادار به قتل کنند، نباید مرتکب شود و اگر مرتکب شد قصاص می‌گردد.»

در قانون سال ۱۳۷۰ قانون‌گذار در کنار اکراه در قتل به بیان دستور به قتل دیگری نیز پرداخت و در ماده ۲۱۱ چنین مقرر نمود: «اکراه در قتل و یا دستور به قتل دیگری مجوز قتل نیست، بنابراین اگر کسی را وادار به قتل دیگری کنند یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهند، مرتکب قصاص می‌شود و اکراه‌کننده و آمر به حبس ابد محکوم می‌گردند.»

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ همانند قانون حدود و قصاص سال ۱۳۶۱ با حذف عبارت دستور به قتل دیگری با تبعیت از نظر مشهور فقهای امامیه در ماده ۳۷۵ اکراه در قتل را مجوز قتل ندانسته و مرتکب را مستحق مجازات قصاص و اکراه‌کننده را محکوم به حبس ابد دانسته است.

ماده ۳۷۶ مقرر نموده است: «مجازات حبس ابد برای اکراه‌کننده، مشروط به وجود شرایط عمومی قصاص، در اکراه‌کننده و حق اولیای دم می‌باشد و قابل گذشت و مصالحه است اگر اکراه‌کننده به هر علت به حبس ابد محکوم نشود، به مجازات معاون در قتل محکوم می‌شود.»

قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ابتکار به خرج داده و مقرر نموده است، چنانچه مجازات شرعی فراهم نبود حکم به مجازات اصلی، یعنی معاونت داده می‌شود و درحقیقت، به قاعده ر جوع می‌شود، اما نکته‌ای که باید دانست،

آن است که قانون‌گذار فقط مجازات معاونت در قتل را برای اکراه‌کننده برقرار دانسته، نه این که اکراه را معاونت بداند. بنابراین لازم نیست شرایط و احکام معاونت در قتل نیز در اینجا فراهم باشد (زراعت، ۱۳۹۲: ۱۸۰/۲). نکته دیگر آن که قانون‌گذار مجازات معاونت در قتل عمد را در حالتی که مجازات قصاص قابل اجرا باشد و یا نباشد به صورت جداگانه بیان کرده است، اما در اینجا تفکیکی میان این دو حالت وجود ندارد، پس همان‌گونه که اجرا یا عدم اجرای قصاص تأثیری در مجازات اکراه‌کننده ندارد و به همین صورت تأثیری در مجازات معاون نیز نخواهد داشت.

بر مبنای نظر سوم که اقوی بودن سبب از مباشر می‌باشد، می‌توان اعتقاد به قصاص اکراه‌کننده در ماده ۳۷۹ را دریافت که قانون‌گذار علی‌رغم پذیرش نظر مشهور فقها در ماده ۳۷۵ پیرامون اکراه در قتل رویکرد خود را در ماده ۳۷۹ تغییر داده است و از نظر کسانی همچون آیت‌الله مرعشی شوشتری تبعیت نموده است. این تغییر نگرش مقنن در ماده ۳۷۹ اگرچه مثبت تلقی می‌گردد، لکن برای رفع چنین تعارضی بهترین راه تغییر نگرش کلی نسبت به صور مختلف اکراه در قتل می‌باشد.

۱-۵- نوآوری سیاست جنایی در اجتماع سبب و مباشر

در منابع فقهی قاعده اصلی در مورد اجتماع سبب و مباشر در ایجاد خسارت آن است که مسؤولیت با مباشر است (جبی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ۱۶۶/۱۰). بر همین اساس اگر کسی چاهی حفر کند و دیگری شخص ثالثی را درون چاه بیندازد، مباشر، یعنی کسی که آن فرد را درون چاه انداخته مسؤول است. از نظر فقها (نجفی، ۱۳۷۴: ۵۵/۳۷)، در صورت اجتماع سبب و مباشر، اصل بر مسؤولیت مباشر است، مگر در مواردی که سبب اقوی از مباشر باشد که در این صورت سبب مسؤول است.

قبل از بیان رویکرد قانون‌گذار پیشین نسبت به اجتماع سبب و مباشر، لازم است اشاره شود که قانون‌گذار در ماده ۳۱۷ و ۳۱۸ اقدام به بیان معنای مباشر و تسبیب نموده است. ماده ۳۱۷ بیان می‌دارد: «مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود جانی واقع شده باشد» و ماده ۳۱۸ نیز بیان می‌کند: «تسبیب بر جنایت آن است که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را

از مطالب بیان شده فقط در یک مورد و آن هم موردی که تمامی عوامل در ارتکاب جنایت دخالت داشته و جرم مستند به عمل تمامی افراد بوده است، برخلاف نظر مشهور فقها - که مباشر را اقوی از سبب دانسته و حکم به مسؤولیت وی می‌دادند - قانون‌گذار تمامی افراد را به‌طور مساوی مسؤول جبران خسارت دانسته و از این حیث به انصاف نزدیک‌تر است، چراکه همه عوامل در وقوع جنایت دست داشته‌اند و علاوه بر این وحدت قصد نیز وجود داشته است، بنابراین در چنین وضعیتی صرف مقصردانستن مباشر، خلاف عدل و انصاف است، از طرفی مطابق با قانون پیشین، با تبرئه سایر افرادی که در ورود خسارت دخیل بودند، علاوه بر ایجاد خطر برای سایر افراد جامعه، زمینه ارتکاب مجدد جرم را فراهم می‌نمود که خوشبختانه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این مشکل مرتفع گردید.

۲- نوآوری سیاست جنایی براساس رویکرد فقه در جرایم مستوجب دیه

در این قسمت به بررسی نوآوری سیاست جنایی براساس رویکرد فقه در جرایم مستوجب دیه پرداخته می‌شود.

۲-۱- حمایت از بزه‌دیده قتل در اخذ دیه

در زمینه تخییری بودن و یا تعینی بودن قصاص در فقه امامیه سه دیدگاه متفاوت مطرح است: اولین دیدگاه که به فقه‌های امامیه نسبت داده شده، این است که مجازات قتل عمدی قصاص بوده و تبدیل آن به دیه، نیازمند تراضی قاتل و ولی دم مقتول است. این نظر به نظریه وجوب تعینی قصاص معروف است (محقق حلی، ۱۴۰۵: ۲۳۹/۴).

در مواردی که بزه‌دیده قتل امکان اجرای قصاص برای وی مقدور نباشد، به‌طور مثال چند نفر با مشارکت هم فردی را به قتل برسانند، ولی دم برای اجرای قصاص نسبت همگی قاتلین می‌بایست ابتدا مابه‌التفاوت دیه هرکدام از آن‌ها را پرداخته، سپس اقدام به قصاص آنان نماید.

حال با فرض این که قاتل با آگاهی از فقر اولیای دم از پذیرش پرداخت دیه خودداری نماید، در چنین حالتی از یک‌سو اجرای

فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود، به‌طوری که اگر نبود، جنایت حاصل نمی‌شد، مانند کسی که چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند. قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ در ماده ۳۱۶ اجتماع سبب و مباشر را یکی از حالات وقوع جنایت و از موجبات ضمان می‌دانست و در باب هشتم از کتاب چهارم (دیات) در ماده ۳۶۳ به حکم کلی اجتماع سبب و مباشر پرداخته است. آن‌چه فهمیده می‌شود، آن است که قانون‌گذار در سال ۱۳۷۰ در هنگام وضع مقررات مربوط به این بحث از نظر مشهور فقها تبعیت نموده است.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حکم اجتماع سبب و مباشر را در ماده ۵۲۶ چنین مطرح نموده است: «هرگاه دو یا چند عامل برخی به مباشرت و برخی به تسبیب در وقوع جنایتی تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست، ضامن است و چنان‌چه جنایت مستند به تمام عوامل باشد، به‌طور مساوی ضامن می‌باشند، مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند، در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر، غیرممیز و یا مجنون و مانند آن‌ها باشد، فقط سبب ضامن است.»

قانون‌گذار در ماده ۵۲۶، سه صورت را بیان داشته است: در صدر ماده، حالتی را بیان کرده است که جنایت ارتکابی را بتوان به شخص خاصی به علت تأثیری که در وقوع جنایت داشته و جنایت واقع شده مستند به عمل وی بوده است، منتسب دانست که در این صورت همان فرد، اعم از مباشر یا سبب مسؤول خواهد بود. در ادامه ماده ۵۲۶ موردی را بیان می‌کند که جنایت مستند به عمل تمامی عوامل بوده است که این خود به سه شکل مطرح می‌شود: ۱- در صورتی که تأثیر عوامل در وقوع جنایت به یک‌میزان بوده است، همگی به‌طور مساوی ضامن خواهند بود. موردی که برخلاف نظر مشهور فقها و نیز قانون مجازات اسلامی پیشین می‌باشد؛ ۲- در صورتی که تأثیر یکی از این عوامل اقوی از دیگری بوده است، همان عامل مسؤول خواهد بود؛ ۳- مباشری که دست به ارتکاب جرم زده است، جاهل، غیرممیز، مجنون و بی‌اختیار بوده و از این جهت فاقد مسؤولیت کیفری خواهد بود که سبب اقوی از مباشر و مسؤول جبران خسارت می‌باشد.

قصاص امکان‌پذیر نیست و از سوی دیگر، باوجود عدم رضایت قاتل به پرداخت دیه، اخذ دیه هم امکان‌پذیر نمی‌باشد.

در مقابل دیدگاه مشهور دو دیدگاه غیرمشهور دیگر نیز وجود دارد: دیدگاه نخستین غیرمشهور، بر این اعتقادند که با وقوع قتل عمدی طبق گفته قرآن کریم در آیه ۳۳ سوره اسراء برای ولی دم حق و سلطه‌ای نسبت به قاتل ایجاد می‌شود، در این صورت ولی دم از همان ابتدا مخیر به اعمال حق خود نسبت به اجرای قصاص، اخذ دیه و یا عفو است، لکن اخذ دیه از سوی اولیای دم مقتول نیازمند تراخی با قاتل نمی‌باشد.

این گروه برای اثبات مدعای خود به دلایل روایی متعددی استناد کرده‌اند، از جمله این روایات، روایتی از پیامبر اکرم (ص) است که فرموده‌اند: «**مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا فَأَهْلَهُ بَيْنَ خَيْرَتَيْنِ أَمِنْ أَحِبِّهِ قَتَلُوهُ وَ أَنْ أَحِبُّوا اخْذُوا الدِّيَةَ**؛ هر کس که کشته شود، خانواده (ولی دم) او بین دو چیز مخیرند، اگر خواستند قصاص کنند و اگر مایل بودند دیه بگیرند» (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۰/۳۳۵).

دیدگاه غیرمشهور دوم در این زمینه بیان داشته‌اند که مجازات قتل عمدی قصاص است و تبدیل آن به دیه نیازمند تراخی طرفین می‌باشد، در صورتی که اعمال حق قصاص از طرف ولی دم متعذر شود، دیه جایگزین قصاص می‌گردد و در این صورت نیازی به جلب رضایت قاتل برای تبدیل قصاص بر دیه نمی‌باشد (موسوی خویی، ۱۴۲۱: ۲/۱۲۷).

قانون‌گذار در قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ در ماده ۴۴ با الهام از دیدگاه غیرمشهور و فقط در ارتباط با قتل زن توسط مرد مقرر کرده بود که ولی دم زن می‌تواند درخواست قصاص با نصف دیه کامل و یا درخواست دیه را داشته باشد.

این رویکرد در قانون سال ۱۳۶۱ مانع سوءاستفاده مرد از وضعیت به‌وجودآمده تلقی می‌شد، چراکه در عمل گاهی مردی که زنی را به قتل رسانده بود و اولیای دم مقتول خواهان اجرای قصاص بودند، اما از آنجایی که اعمال حق قصاص از سوی اولیای دم زن منوط به پرداخت فاضل دیه به قاتل بود، اما اولیای دم تمکن مالی لازم برای پرداخت فاضل دیه را نداشتند، اجرای قصاص ممکن نبود و از سوی دیگر برای اخذ دیه رضایت قاتل شرط بود، مرد با علم به این که امکان پرداخت

فاضل دیه و در نتیجه اجرای قصاص برای خانواده مقتول امکان‌پذیر نمی‌باشد، با پرداخت دیه مخالفت می‌نمود و قتل رخ داده مشمول هیچ‌کدام از ضمانت اجرای قصاص و دیه نمی‌گردید. با این وجود قانون‌گذار در سال ۱۳۷۰ با پذیرش نظر مشهور فقها رویکرد خود را در این زمینه تغییر داده و در ماده ۲۵۸ چنین مقرر کرده بود که «**هرگاه مردی زنی را به قتل برساند، ولی دم حق قصاص قاتل را با پرداخت نصف دیه دارد و در صورت رضایت قاتل، می‌تواند به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن مصالحه نماید.**»

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مواردی که قصاص کردن منوط به پرداخت فاضل دیه از سوی اولیای دم است، ولی دم را مخیر بین رد فاضل دیه به قاتل و یا اخذ دیه نموده است و برخلاف قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ که پرداخت دیه از سوی قاتل را مشروط به رضایت وی می‌دانست، قانون مجازات ۱۳۹۲ باتوجه به رویکرد بزه‌دیده‌مدارانه، وجود چنین شرطی را لازم ندانسته و در ماده ۳۶۰ چنین مقرر داشته است: «**در مواردی که اجرای قصاص، مستلزم پرداخت فاضل دیه به قصاص‌شونده است، صاحب حق قصاص، میان قصاص با رد فاضل دیه و گرفتن دیه مقرر در قانون ولو بدون رضایت مرتکب مخیر است.**»

مواد ۲۵۸ الی ۳۶۳ از نوآوری‌های قانون مجازات است که به نظر مهم‌ترین آن‌ها ماده ۳۶۰ می‌باشد. در توضیح این ماده باید عنوان کنیم که مجازات ابتدایی در جنایات عمدی قصاص است و تنها در صورت توافق بین مرتکب و مجنی‌علیه یا ولی دم تبدیل به دیه یا وجه‌المصالحه‌ای دیگر می‌شود، اما این امر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بدون استثنا نمانده است و طبق ماده ۳۶۰ در فرضی که قصاص مستلزم پرداخت دیه به قصاص‌شونده است، صاحب حق قصاص مخیر است بین قصاص کردن به‌علاوه دادن فاضل دیه و یا گرفتن دیه مقرر به بیان دیگر در این مورد خاص قصاص و دیه در عرض یکدیگر قرار گرفته‌اند که بسیار مناسب است.

۲-۲- نوآوری سیاست جنایی در امکان اخذ دیه بزه دیده در حالت مرگ قاتل

دسترسی به مرتکب وجود نداشته باشد، با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد، درخصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آن‌ها یا عدم تمکن آن‌ها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.»

این رویکرد از آنجایی که با رویکرد بزه‌دیده‌مداری که امروزه مطرح می‌شود، هم‌سو است و بسیار باارزش تلقی می‌شود. خوشبختانه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در موارد متعددی، از جمله همین موضوع، برخلاف قانون پیشین و با فاصله‌گرفتن از دیدگاه مشهور فقها و روی آوردن به دیدگاهی که هرچند غیرمشهور و شاذ می‌باشد، لیکن در تأمین نظم و امنیت عمومی و حمایت از بزه‌دیده کارایی بیشتری دارد، اقدام به وضع مقررات قانونی نموده است.

۲-۳- نوآوری سیاست جنایی در توسعه موارد پرداخت دیه از بیت‌المال

در فقه امامیه، باتوجه به رویکرد بزه‌دیده‌مداری در موارد مختلفی حکم پرداخت دیه از بیت‌المال بیان شده است: ۱- خطای قاضی (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۱۵/۶)؛ ۲- در صورتی که مقتول در خیابان پیدا شود و یا در اثر ازدحام کشته شود و نتوان قتل را به فرد یا افرادی مشخص استناد داد (موسوی خمینی، ۱۳۶۶: ۵۲۸/۲؛ موسوی خویی، ۱۴۲۱: ۱۱۶/۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۱: ۱۵۳/۲۹)؛ ۳- فقها پرداخت دیه افرادی که در اثر فتنه و ناآرامی مصدوم گشته و یا به قتل رسیده‌اند را از بیت‌المال مورد تأیید قرار داده‌اند (نجفی، ۱۳۶۸: ۲۳۸/۴۳)؛ ۴- دیه مقتولی که بر اثر سقوط غیرارادی شخصی بر روی وی کشته شده است (موسوی خویی، ۱۴۲۱: ۲۲۲/۲)؛ ۵- دیه مجنون مهاجمی که به‌دست مدافعی به قتل رسیده است، طبق نظر برخی فقها برعهده بیت‌المال است (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ۱۶۷/۱۵)؛ ۶- دیه قتل عمد و قتل شبه‌عمدی که امکان قصاص وجود نداشته باشد، از مال جانی پرداخت (موسوی خویی، ۱۴۲۱: ۱۵۴/۲). برخی از فقها فوت جانی (موسوی خویی، ۱۴۲۱: ۱۹۶/۲)؛ ۷- در قتل عمد یا شبه‌عمدی که قاتل فرار کرده، از بیت‌المال پرداخت می‌شود (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ۵۲۵/۱۵)؛ ۸- اگر قاتل فرار کند و بمیرد، قصاص تبدیل به دیه می‌شود که باید از مال او پرداخت شود و اگر نداشت از مال

در زمینه تأثیر فوت قاتل در تعیین دیه به‌عنوان جایگزین قصاص دو دیدگاه در نزد فقهای امامیه وجود دارد: مشهور فقها بر این باورند که مجازات اصلی در قتل عمدی قصاص است و تبدیل قصاص به دیه نیازمند تراضی طرفین است که در اینجا به‌واسطه فوت جانی امکان اخذ رضایت از قاتل وجود ندارد، از این رو با مرگ قاتل، قصاص و دیه ساقط می‌شود (عوده، ۱۳۹۰: ۱۶۶/۳-۱۶۰) و تنها استثنای آن مربوط به حالتی است که مرتکب فرار کرده است و تا زمان مرگ وی امکان دسترسی به او وجود نداشته باشد که در این صورت دیه از اموال مرتکب برداشته می‌شود و در صورت فقدان مال، از خویشاوندان قاتل به نحوالا قرب فالاقرب و اگر خویشاوندان وی تمکن مالی برای پرداخت دیه را نداشتند و یا قاتل خویشاوندی نداشت، دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۷: ۲۷۲). گروه دیگری از فقها بر این باورند که اگرچه مجازات اولیه قتل عمدی قصاص است و با فوت قاتل ساقط می‌شود، لیکن پرداخت دیه براساس قاعده «طل» «لا یبطل دم امرئ مسلم» پرداخت دیه همچنان الزام‌آور خواهد بود (موسوی خویی، ۱۴۲۱: ۱۲۷/۲).

قانون مجازات پیشین با در نظرگرفتن نظر مشهور فقهای امامیه، در ماده ۲۵۹ مجازات قتل عمدی در حالت فوت متهم را سقوط قصاص و دیه در نظر گرفته بود و تنها مورد پرداخت دیه را مختص به حالت فرار مجرم و عدم دستیابی به مرتکب تا هنگام مردن مرگ وی می‌دانست که پس از مرگ، قصاص تبدیل به دیه می‌شد و می‌بایست از مال قاتل پرداخت گردد و چنان‌چه مالی نداشت، از اموال نزدیک‌ترین خویشاوندان او به نحو «الاقرب فالاقرب» پرداخت می‌شد و چنان‌چه نزدیکانی نداشته باشد و یا تمکن مالی لازم برای پرداخت دیه را دارا نبودند، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شد (میرحسینی، ۱۳۸۷: ۲۱۸).

یکی دیگر از جلوه‌های تبدیل قصاص به دیه بدون رضایت قاتل در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ هنگامی است که اجرای قصاص به‌علت فوت جانی متعذر باشد، رویکردی که با الهام از نظر غیرمشهور فقهای امامیه پذیرفته شده است. ماده ۴۳۵ بیان داشته است: «هرگاه در جنایت عمدی به‌علت فوت یا فرار، امکان

عمومی را بر هم زده و احساسات جمعی را جریحه‌دار کرده باشد و از سوی دیگر عدم تمکن مالی اولیای دم نیز بایستی احراز گردد (زراعت، ۱۳۹۳: ۳۸۵/۲).

مورد بعد در جایی مطرح است که علم اجمالی بر ارتکاب جنایت از سوی فرد یا افرادی وجود دارد، اما قرائن و شواهدی موجود نیست تا بتوان قتل صورت گرفته را به کسی منتسب دانست. از این رو، صاحب حق می‌تواند از متهمان بخواهد که سوگند یاد کنند و در صورت ادای سوگند، دیه جرم واقع شده از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

در این خصوص ماده ۴۷۷ مقرر داشته است: «در موارد علم اجمالی به ارتکاب جنایت توسط یک نفر از دو نفر یا چند نفر معین، در صورت وجود لوث طبق مواد قسامه در این باب عمل می‌شود و در صورت عدم وجود لوث، صاحب حق می‌تواند از متهمان مطالبه سوگند کند که اگر همگی سوگند یاد کنند، در خصوص قتل، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل دیه به‌طور مساوی از متهمان دریافت می‌گردد.»

ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، اگرچه در قانون سال ۱۳۷۰ نیز مطرح بود، اما دو تفاوت عمده بین ماده ۲۶۰ قانون سابق با ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ وجود دارد: اولین تفاوت آن در مورد مجرمی می‌باشد که بعد از ارتکاب قتل فرار کرده است، در قانون پیشین بیان نموده بود که برای اخذ دیه می‌بایست دسترسی به مجرم تا هنگام مرگ وجود نداشته باشد و بعد از مرگ جانی، قصاص تبدیل به دیه می‌شود که در این صورت دیه از مال مرتکب پرداخت می‌گردد و اگر مرتکب مالی نداشته باشد، از نزدیکان وی و اگر نزدیکان او مالی نداشته باشند، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد که خوشبختانه در قانون این امکان به صاحب حق قصاص داده شده تا بعد از فرار متهم و عدم امکان دسترسی به وی نسبت به اخذ دیه اقدام نماید و چنانچه بعد از اخذ دیه دسترسی به مجرم حاصل شود، حق قصاص برای ولی دم محفوظ می‌ماند، منتهی می‌بایست قبل از قصاص جانی، دیه گرفته شده را پس بدهند. این اقدام قانون‌گذار از چند جهت می‌تواند مثبت تلقی گردد: اول آن که تکلیف صاحب حق را مشخص نموده است و از منتظر گذاشتن وی تا هنگام مرگ

بستگان وی و اگر آن‌ها نیز مالی نداشتند از بیت‌المال پرداخت می‌شود (طباطبایی، ۱۴۰۴: ۵۲۲/۲)؛ ۹- اگر قاتل عاقله ندارد یا عاقله او تمکن ندارند، خود او باید دیه را بپردازد و اگر نتواند از بیت‌المال پرداخت می‌شود (محقق حلی، ۱۹۸۴: ۱۰۵۵/۴)؛ ۱۰- فرد نابینایی که مرتکب قتل شده است، دیه از عاقله وی گرفته می‌شود و اگر عاقله نبود یا توان مالی نداشت از بیت‌المال پرداخت می‌شود (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۳: ۲۹۲/۳)؛ ۱۱- اگر جانی کسی را نداشته باشد، دیه‌ای که برعهده او است، از بیت‌المال پرداخت می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۶۶: ۴۴۳/۲-۸۶)؛ ۱۲- در صورتی که فرد مسلمانی همگی خویشانش غیرمسلمان باشند، مرتکب جنایت خطایی شود (نجفی، ۱۳۷۴: ۴۳۰/۲)؛ ۱۳- دیه شخصی که از سوی امام یا نایب وی مأمور شده و در حین اجرای فرمان کشته شود، توسط بیت‌المال پرداخت می‌شود.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ علاوه بر بیان مواد ۴۳۵، ۴۷۰، ۴۷۳، ۴۸۴ و ۴۸۷ که در قانون سال ۱۳۷۰ نیز در رابطه با پرداخت دیه از بیت‌المال بیان شده بود، با گسترش موارد پرداخت دیه از بیت‌المال به اجرای هرچه بهتر عدالت و حمایت از بزه‌دیده اقدام نموده است که در ذیل به این موارد اشاره خواهد شد:

در ماده ۴۲۸ مقرر داشته: «در مواردی که جنایت نظم و امنیت عمومی را بر هم زند و یا احساسات عمومی را جریحه‌دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد، لیکن خواهان قصاص تمکن از پرداخت فاضل دیه و یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رییس قوه قضاییه مقدار مذکور از بیت‌المال پرداخت می‌گردد.» این ماده که هیچ سابقه تقنینی نداشته است، به بزه‌دیده این امکان را می‌دهد که اگر درخواست قصاص مرتکب را داشته باشد، لکن تمکن لازم برای پرداخت فاضل دیه به مقتول را ندارد با کمک بیت‌المال مقدار مذکور را پرداخته و مرتکب را قصاص نماید، زیرا همان‌طور که می‌دانیم در صورتی که اجرای قصاص منوط به پرداخت فاضل دیه باشد، می‌بایست قبل از قصاص این مبلغ به جانی پرداخت شود.

آنچه باید بدان توجه داشت، این است که نسبت به پرداخت دیه از بیت‌المال در این مورد، عمل مرتکب می‌بایست نظم

ایجاد هرج و مرج در سطح جامعه می‌شود، ممانعت به‌عمل آورده است.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: به‌صورت برابر بوده است.

تشکر و قدردانی: ابراز نشده است.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

- الهی‌منش، محمدرضا و مرادی اوجقاز، محسن (۱۳۹۱). حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه اشخاص). جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.

- اولادزاده، مهدی (۱۳۹۳). «جایگاه تطبیقی مهورالدم در حقوق ایران و فقه حنبلی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دامغان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان.

- باهری، محمد (۱۳۹۴). نگرشی به حقوق جزای عمومی (تقریرات میرزا علی‌اکبر خان داور). چاپ پنجم، تهران: انتشارات مجد.

- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالک الافهام فی شرح الشرایع الاسلام. جلد دهم و پانزدهم، چاپ ششم، قم: مؤسسه معارف الاسلامیه.

- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۲). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. جلد دوم، چاپ چهارم، قم: مؤسسه معارف الاسلامیه.

- حر عاملی، حسن بن علی (۱۴۰۱). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. جلد بیست و نهم، چاپ دهم، تهران: مکتبه الاسلامیه.

مجرم اجتناب شده است و از جهت دیگر، چه‌بسا صاحب حق قصاص تا هنگام مرگ جانی زنده نمی‌ماند تا بتواند حق را استیفا نماید که این مشکل در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مرتفع شده است.

نتیجه‌گیری

سیاست کیفری با اهتمام به قصاص و دیه، نوآوری‌های متعددی را در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ داشته است. به‌عنوان مثال، در زمینه اکراه در قتل با پذیرش نظر مشهور فقها، همانند قوانین گذشته در ماده ۳۷۵، مواد دیگری را نیز به این مبحث اختصاص داده است و از شرایطی سخن به میان آورده که به هر علتی نتوان، مجازات حبس ابد را در حق اکراه کننده اجرا نمود که حکم این مسأله را با در نظر گرفتن مجازات معاون در قتل نسبت به اکراه‌کننده مشخص نموده است و از سوی دیگر در ماده ۳۷۹ متذکر حالتی شده است که وحدت اکراه‌شونده و مقتول وجود دارد، حالتی که در قوانین گذشته مطرح نبوده است که در قانون برخلاف پذیرش نظر مشهور فقها در ماده ۳۷۵، در این ماده به‌نظر غیرمشهور فقها روی آورده و اکراه‌کننده را محکوم به کیفر قصاص دانسته است. از طرفی با هدف حمایت از بزه‌دیده به توسعه موارد پرداخت دیه از بیت‌المال اقدام نموده است. یکی از این موارد پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال در شرایطی است که ولی دم تمکن مالی لازم نسبت به پرداخت فاضل دیه را نداشته و همچنین عمل مرتکب علاوه بر، برهم‌زدن نظم عمومی، موجب جریحه‌دار شدن احساسات عمومی نیز شده باشد که در چنین وضعیتی با پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال علاوه بر تأمین نظم عمومی و سزادهی مرتکب، قانون به حمایت از بزه‌دیده ناتوان همت گماشته است، البته قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ افرادی را که پیرو دین مبین اسلام نمی‌باشند را بی‌نصیب نگذاشته و در جرم‌انگاری قتل هر انسانی با هر گرایش فکری و اعتقادی، برای نخستین بار اقدام نموده است. قانون‌گذار برای رسیدن به هدف دیگر خود که تأمین نظم و امنیت عمومی می‌باشد، با جرم‌انگاری قتل قاتل توسط اولیای دم و نیز جرم انگاری قتل مهورالدم در صورتی که بدون اذن دادگاه صورت پذیرد، از اقدام خودسرانه افراد نسبت به اجرای قانون که سبب

- زراعت، عباس (۱۳۹۲). شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی (بخش قصاص). جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات جاودانه/جنگل.
- زراعت، عباس (۱۳۹۳). شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی (بخش قصاص). جلد دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات جاودانه/جنگل.
- زراعت، عباس و متقی اردکانی، امید (۱۳۹۴). «تعارض ادله در اثبات جرایم مستوجب قصاص، دیه و تعزیر؛ مصادیق و راهکارها». مجله آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۰ (۳): ۳ - ۳۴.
- سبزواری، سیدعبدالاعلی (۱۴۱۳). مذهب الاحکام فی بیان حلال والحرام. جلد بیست و ششم، چاپ هفتم، قم: مؤسسه المنار.
- صادقی، محمدهادی (۱۳۸۹). حقوق جزای اختصاصی. جلد اول، چاپ هجدهم، تهران: نشر میزان.
- صانعی، یوسف (۱۳۷۸). مجموعه نظرات فقهی. چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- طباطبایی، سیدعلی (۱۴۰۴). ریاض المسائل. جلد دوم، چاپ سوم، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی الفقه الامامی. به تصحیح محمد تقی کشفی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷.
- طوسی، محمد بن حسین (۱۴۱۵). تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه. جلد ششم، چاپ سوم، بیروت: ناشر دار صعب/دارالتعارف.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۸). قواعد الاحکام فی معرفه الاحوال و الحرام. جلد سوم، چاپ پنجم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عوده، عبدالقادر (۱۳۹۰). تشریح الجنایی الاسلامی. ترجمه حسن فرهودی‌نیا، جلد سوم، چاپ اول، تهران: نشر یادآوران.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۰۷). تفصیل الشیعه فی شرح تحریرالوسیله. چاپ چهارم، قم: مطبعه العلمیه.
- فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب. جلد بیستم، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قربانی جویباری، محمد و شیخ الاسلامی، عباس (۱۴۰۲). «نوآوری قانونی درمورد نحوه جبران خسارت معنوی در جرایم مستوجب قصاص (نقد رأی شعبه ۱۲ دادگاه تجدید نظر استان تهران)». مجله نقد و تحلیل آرای قضایی، ۲ (۳): ۱۳۵ - ۱۵۴.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۳). محشای قانون مجازات اسلامی (بر مبنای قانون مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ به همراه مفاهیم جدید و قوانین جزایی پیشین). چاپ سوم، تهران: انتشارات مجد.
- مجیدی، سید محمود (۱۳۹۳). «جلوه‌های گرایش به نظم عمومی در مقررات قصاص نفس در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲». نشریه‌های پژوهش‌های حقوق کیفری، ۲ (۶): ۱۶۵ - ۱۸۱.
- محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۹۸۴). شرایع الاسلام فی المسائل الحلال و الحرام. جلد چهارم، چاپ دوم، بیروت: دارالاضواء.
- محقق حلی، جعفر بن الحسن (۱۴۰۵). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. جلد چهارم، چاپ پنجم، قم: مؤسسه معارف الاسلامیه.
- مرعشی شوشتری، سید محمدحسن (۱۳۷۶). دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام. جلد دوم، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۱). استفتائات. چاپ هفتم، تهران: انتشارات سمت.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۶۶). تحریرالوسیله. جلد دوم، چاپ سوم، قم: دارالعلم.
- موسوی خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۱). مصباح الفقاهه. جلد دوم، چاپ سوم، بیروت: دارالهادی.

- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲). مبانی تکملة المنهاج. جلد دوم، چاپ سوم، قم: مؤسسه احیای آثار امام خویی (ره).
- موسوی گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۰۳). مجمع المسائل فارسی. جلد سوم، چاپ اول، قم: مؤسسه دارالقرآن الکریم.
- میرحسینی، سیدحسن (۱۳۸۷). سقوط قصاص. چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۲). حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه اشخاص). جلد اول، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات بنیاد حقوقی میزان.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۸). جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام. جلد چهل و سوم، چاپ سوم، تهران: دارالمورخ العربی.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۷۴). جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام. جلد دوم و سی و هفتم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات کتابچی.
- نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱). جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام. جلد بیست و یکم، چاپ هفتم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- نوبهار، رحیم (۱۳۸۹). اصل قضایی بودن جرایم و مجازات ها. چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
- نوذری فردوسی، محمد؛ علوی وثوقی، سید یوسف؛ خلف خانی، علی و اسکندری، عبدالحمید (۱۳۹۳). «محدوده اثباتی بینة در جرایم منجر به قصاص عضو از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی». مجله پژوهش نامه فقه اجتماعی، ۲(۲): ۷۱ - ۹۲.
- واعظی نژاد، محمدرضا (۱۳۹۵). جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص. چاپ اول، تهران: انتشارات جاودانه/جنگل.